



بخش آموزش رسانه تفریحی سنتر

کلیک کنید  www.tafrihicenter.ir/edu

 نمونه سوال  گام به گام

 امتحان نهایی  جزوه

 دانلود آزمون های آزمایشی

متوسطه اول : هفتم ... هشتم ... نهم

متوسطه دوم : دهم ... یازدهم ... دوازدهم

www.tafrihicenter.ir

خوان : مرحله

هان : شبه جمله

داشتم می گفتم : ماضی مستمر (جاری)

سورت : تندی ، تیزی ، حدّت و شدّت / ها در بیدادها : نشانه
تکثّر است یعنی « بسیار بیداد می کرد » / دی : دی ماه ، مجازاً «
زمستان » / تشخیص : سورت سرما ظلم بکند

باد برف : کولاک باد همراه با برف و سوز می وزید: اشاره به فضای خفقان جامعه دارد
لیک : حرف ربط / خوشبختانه ، آخر : قید خوشبختانه سرانجام جایی را پیدا کردم

تشبیه : (بیرون : مشبه ، همچون : ادات ، ترس : مشبّه به ، تیره و سرد : وجه شبه
قهوه خانه : نماد فرهنگ جامعه ایرانی / تشبیه : (قهوه خانه « مشبه » هم چون « ادات »
شرم « مشبه به » گرم و روشن بود (وجه شبه) / جناس : گرم ، شرم حسّ آمیزی : شرم گرم و روشن بود / تضاد : گرم ، سرد - تیره ،
روشن . / ایهام : سرد (الف مقابل گرم ب) صمیمی نبود - گرم (الف مقابل سرد ب) با مهر و صمیمی بود.

همگنان : همگی / را : حرف اضافه / کنایه : همه شاداب بودند

پیغام : سخن / حسّ آمیزی : آتشین پیغام / آتشین پیغام: کنایه از گرم و
جذاب بودن کلام

راستی: قید/ کانون: محفل ، انجمن / ایهام : گرم الف) پر مهر ب) مقابل سرد /

کانون هم می تواند ایهام باشد: الف) محفل ب) آتشدان

حسّ آمیزی : صدایش گرم ، نایش گرم / نای : گلو و مجاز از « صدا » /

سکوتِ نقال، ساکت و گیرا بود . سکوتِ نقال، دیگران را به سکوت و اندیشیدن وا می داشت.

دَم : صدا ، مجاز / حدیث آشنا: شاهنامه ، داستان مرگ رستم

...یادم آمد، هان،

داشتم می گفتم ، آن شب نیز

سورت سرمای دی بیداد می کرد.

و چه سرایی، چه سرایی!

باد برف و سوز و خشنک

لیک، خوشبختانه آخر، سرپناهی یافتیم جایی

گرچه بیرون تیره بود و سرد، هم چون ترس،

قهوه خانه گرم و روشن بود، هم چون شرم...

شرم « مشبه به » گرم و روشن بود (وجه شبه) / جناس : گرم ، شرم حسّ آمیزی : شرم گرم و روشن بود / تضاد : گرم ، سرد - تیره ،
روشن . / ایهام : سرد (الف مقابل گرم ب) صمیمی نبود - گرم (الف مقابل سرد ب) با مهر و صمیمی بود.

همگنان را خون گرمی بود.

قهوه خانه گرم و روشن ، سرد نقال آتشین پیغام،

راستی کانون گرمی بود.

کانون هم می تواند ایهام باشد: الف) محفل ب) آتشدان

حسّ آمیزی : صدایش گرم ، نایش گرم / نای : گلو و مجاز از « صدا » /

سکوتِ نقال، ساکت و گیرا بود . سکوتِ نقال، دیگران را به سکوت و اندیشیدن وا می داشت.

دَم : صدا ، مجاز / حدیث آشنا: شاهنامه ، داستان مرگ رستم

مرد نقال، آن صدایش گرم، نایش گرم

آن سکوتش ساکت و گیرا

ودش، چنان حدیث آشنایش گرم-

راه می رفت و سخن می گفت.

د خنداڼي که د این نزدیکی است / لای این شب بو پای آن کالج بلند...

احمد رمضان زاده

چوب دستی میتغا مانند در دستش،

منتشا : نوعی عصا که از چوب گره دار ساخته می شود و معمولاً درویشان و قلندران به

دست می گیرند؛ برگرفته از نام « منتشا » (شهری در آسیای صغیر) چوب دستی : مشبّه مانند : ادات منتشا : مشبه به وجه شبه :

گره دار بودن

مست شور و کرم گشتن بود.

با هیجان حرف می زد.

صحنه میدانهک خود را

ک : تصغیر است

تند و گاه آرام می پیسمود.

هکمنان خاموش،

کرد بر کردش، به کردار صدف برگرد مروارید

همگنان گرد بر گردش « مشبّه » به کردار « ادات » صدف بر گرد مروارید

پای تاسه کوش

« مشبّه به » « مشبه به » خاموش و پای تا سر گوش « وجه شبه » / مراعات نظیر : صدف

، مروارید - پا، سر، گوش / پا تا سر گوش: مجاز از کل وجود ، و کنایه از « دقت بسیار » / مردم همه ساکت بودند، هم چون صدفی که

مروارید را در میان

همان گونه که صدف، مروارید را احاطه می کند؛ حاضران قهوه خانه نیز مرد نقال را احاطه کرده بودند و با تمام وجود به سخنان او

گوش فرا می دادند.

هفت خوان را زاد سرو مرو،

آزاد سرو: از راویان شاهنامه

یا به قوی «ماخ سالار» آن کرامی مرد

ماخ سالار: از راویان شاهنامه

آن هریوه خوب و پاک آیین، روایت کرد؛

هریوه : هروی ، منسوب به هرات ، اهل هرات (شهری در افغانستان)

خوان، هشتم را

خوان هشتم : همان خوان حيله و غدر است

من روایت می کنم اکنون،...

ماث: سرواژه « علایم اختصاری »؛ مهدی اخوان ثالث

من که نامم « ماث »

هچنان می رفت و می آمد.

تضاد : می رفت و می آمد.

هچنان می گفت و می گفت و قدم می زد

قصه من تنها شعر نیست که با آراستن و به اصطلاح با آب و تاب دادن بدان،

« قصه است این ، قصه ، آری قصه درد است

شنیدنی شود.

و خندایی که در این نزدیکی است / لای این شب بوی پای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

شعر نیست.

این عیار مهر و کین مرد و نامرد است

عیار : ابزار و مبنای سنجش ، معیار. / تضاد: مهر و کین / لفّ و نشر مرتّب : مهر مرد
کینه نامرد / این داستان، اندازه مهر یک مرد (رستم) و کینه یک نامرد (شغاد) را
بیان می کند و افشاکننده خیانت نامردان است.

بی عیار و شعر محض خوب و خالی نیست

شعر من شعری بی عیار و خالی از معنا و ژرفا و تنها برای آرایش و هنری ساختن نیست
بلکه هدفمند و با محتوا و دارای تعهد اجتماعی است.

پوچ، هم چون پوچ، عالی نیست

جناس: عالی، خالی / شعر: مشبه، همچون: ادات، پوچ : مشبه به ، وجه شبه : « عالی نیست »
شعری که هیچ باشد مانند پوچ خالی، البته که عالی نیست و اعتباری ندارد.

این کلیم تیره بختی هست

این شعر « قصّه » بیان کننده بدبختی های سرزمین ما است
خس خون داغ : خونی که هنوز هم گرم و تازه است / ها : به معنی « مثل و مانند » است
/ تلمیح به داستان سیاوش و سهراب / ایهام : داغ : الف) درد و غصّه ب) خون داغ و گرم /
این شعر من، بیانگر نامردی های مردم زمانه است و روایت مرگ مظلومانه پهلوانانی چون سهراب و سیاوش است. شعر من حماسه ملی است.

روکش تابوت تختی هست...

تشبیه : این قصه : مشبه روکش تابوت : مشبه به / تختی ها : افرادی مانند تختی / با
توجه به قرینه « تیره بختی » سهراب و سیاوش ، تختی را باید نماد مردانی دانست که به ناروایی و ناجوانمردی کشته شده اند که
نشانه ای از تیره بختی تاریخ این سرزمین است. شاعر با اشاره به زندگی این پهلوانان، زمینه را برای بیان تراژدی رستم فراهم می
کند که وی نیز چون آنها به ناجوانمردی، به دست برادر خود کشته می شود.

اندکی استاد و خامش ماند

استاد: مخفّف « ایستاد » /

پس هاوای خسروش خشم،

با صدایی مرتعش، بخی رجز مانند و درآلود،

مرتعش : دارای ارتعاش ، لرزان / رجز : شعری که در میدان

جنگ برای مفاخره می خوانند / درد الود: درد الوده « صفت مفعولی » /

لحن رجز مانند : لحن دشمن کوب و با شکوه

خواند:

آه،

دیگر اکنون آن، عساکر و امید ایران شهر،
عماد : تکیه گاه ، نگاه دارنده ؛ آنچه بتوان بر آن (او) تکیه کرد

ایران شهر : سرزمین ایران

و خنداىی که در این نزدیکی است / لای این شب بوی پای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

شیر مرد عرصه ناوردهای هول،

شیر مرد: رستم / ناورد: نبرد / هول: وحشت انگیز، ترسناک

پور زال زر، بهمان پهلو،

پور: پسر / زال زر: پیر سفید موی، پدر رستم / پهلو: پهلوان

آن خداوند و سوار رخس بی مانند

خداوند: صاحب / سوار رخس بی مانند: وابسته وابسته

آن که مرکز، چون کلید گنج مروارید

هرگز لبخند از لب رستم مانند کلید گنج مروارید گم نمی شد، (همچنان که با کلید

کم نمی شد از لبش لبخند،

در گنجینه مروارید باز می شود و مرواریدها نمایان می گردند، دهان رستم نیز چون

گنجینه ای است که با لبخند زدن وی باز می شود و دندا نهایش که چون مرواریدند، آشکار می گردند)

خواه روز صلح و بسته مهر را پیمان،

خواه: حرف ربط / را: فک اضافه (پیمان مهر بسته) /

خواه روز جنگ و خورده بهر کین سوگند

خواه روز صلح که برای مهر پیمان بسته، خواه روز جنگ که برای کین (انتقام)

سوگند خورده.

آری اکنون شیر ایران شهر

شیر: استعاره از رستم

تهمن، کرد بختانی

تهمن: لقب رستم / گرد: پهلوان / سجستانی: سیستانی

کوه کوئان، مرد مردستان

رستم دستان: رستم پسر زال دستان

رستم دستان،

دیمک تاریک ژرف چاه پهناور،

تگ: عمق / ترتیب اجزای مصراع بدین گونه است: در تگ تاریک چاه ژرف

پهناور، آوردن سه صفت برای چاه /

کشته: کاشته / نیزه و خنجر: گروه مفعولی / شغاد بر کف و دیواره های

کشته هر سو بر کف و دیواره هایش نیزه و خنجر،

چاهی که در راه رستم گنده بود، نیزه و خنجر کاشته بود

غدر: حيله و نیرنگ

چاه غدر نابخوان مردان

پستان: افراد پست و فرومایه

چاه پستان، چاه بی ددان،

تشبیه: بی شرمی چاه چونان ژرفی اش ناباور بود /

چاه چونان ژرفی و پهنایش، بی شرمش ناباور

چاهی که بی شرمی آن، مانند عمق و پهنایش، باور نکردنی بود.

و غم انگیز و سگفت آور،

آری اکنون تهنستن بار حش غیرت مند،
آری اکنون رستم تنومند همراه اسب غیرت مند خود (رخش)

در بن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان، کم بود
سنان: سرنیزه / در بن چاهی که آب آن، زهر شمشیر و سنان بود، گم شده بود.

پهلوان هفت خوان، اکنون
اکنون رستم

طعمه بودن: کنایه از در اختیار هود نبودن و گرفتار بودن / مراعات نظیر: دام،

طعمه - شمشیر، سنان - چاه، آب / جناس: هفت، هشت / استعاره و تشخیص

: دهان خوان هشتم / خوان هشتم: منظور خوانی که خود رستم، گرفتار آن

می شود (چاه) و اکنون شاعر راوی آن شده است

ومی اندیشید

که نایستی بگوید، هیچ

هیچ: ضمیر مبهم

بس که بی شرمانه و پست است این تزویر.

چشم را باید ببندد، تا نبیند هیچ...

رستم چون در چاه افتاد [و فهمید که به نیرنگ در چاه افتاده است] با خود

اندیشید که دیگر در اینجا نباید چیزی بگوید چرا که این نیرنگ، کاری بس

پست و ب یشرمانه است؛ [پس پاسخ این نیرنگ برادر را باید به گون های دیگر دهد].

ش: مضاف الیه، جهش ضمیر «چشمش را گشود»

بعد چندی که گشودش چشم

رخش خود را دید

بس که خون از بدنش رفته بود

بس که خوش رفته بود از تن،

ش: مضاف الیه؛ جهش ضمیر «زخم هایش کاری»

زخم کاری: ضربه مؤثر یا زخمی که موجب مرگ می شود.

بس که زهر زخم با کاریش

داشت می خوابید: می مُرد؛ ماضی مستمر

کوبی از تن حس و هوشش رفته بود و داشت می خوابید

او

از تن خود، بس تر از رخس.

توجهی به خودش نمی کرد.

بی خبر بود و نبودش اعتنا با خویش.

رخش را می دید و می پایید.

رحش، آن طاق عزیز، آن تابی بی همتا

طاق: فرد، یکتا، بی همتا

رحش رخشنده

رخشنده: نورانی

با هزاران یادبوی روشن و زنده...
حسّ آمیزی: یادهای روشن / یادهای روشن و زنده: بادهای تازه و فراموش نشدنی
گفت در دل: «رحش! طلق رحش!

آه! « شبه جمله

این نخستین بار شاید بود

شاید این اولین بار بود

کان کلید گنج مروارید او کم شد

که رستم لبخند نمی زد (بسیار غمگین بود) استعاره: کلید گنج مروارید

ناکھان انکار

بر لب آن چاه

سایه ای را دید

ایهام: نابردار الف (ناجوانمرد ب) ناتنی

او شهادت آن نابردار بود

چه: چاه

که درون چه گنج می کرد و می خرید

تشبیه: گوش مانند چاهی بود که صدا در آن می پیچید

و صدای شوم و نامردانه اش در چاهسار گوش می پیچید...

مجاز: چشم مجاز از نگاه / وای: شبه جمله

باز چشم او بر رحش افتاد... وای!

دید

تشخیص: رخس غیرتمند باشد

رحش زیبا، رحش غیرتمند

رحش بی مانند

اغراق: هزار / با هزار یاد بود خوبش

با هزارش یاد بود خوب، خوابیده است

راستی: به راستی، قید

آن چنان که راستی گوینی

آن هزاران یاد بود خوب را در خواب می دیده است...

و خندایی که در این نزدیکی است / لای این شب بو پای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

بعد از آن تاملی، تادیر،

یال و رویش را

هی نوازش کرد، هی بویید، هی بوسید

رو به یال و چشم او مالید...

مرد تقال از صدایش ضجه می بارید

جناس : بویید ، بوسید

مراعات نظیر : رو ، چشم

ضجه : ناله و فریاد با صدای بلند، شیون / در صدای مرد داستان

گویی غمی پنهان بود (بیانی غمگین داشت) / اغراق / استعاره (ضجه مانند بارانی است که می بارد)

تند و تیز نگاه می کرد / تشبیه : وجه شبه حذف شده است.

یال : موی گردن اسب و شیر

خاطرات رخس را در ذهن داشت

و محاش مثل نخبر بود:

« و نشست آرام، یال رخس در دست،

باز با آن آخرین اندیشه سرگرم

جنگ بود این یا شکار؟ آیا

میزبانی بود یا تزویر؟

تزویر: ریا، دورویی / آیا این جنگ بود یا شکار بود؟ یعنی نه جنگ بود و نه

شکار! بلکه تزویر بود / میزبانی: اشاره دارد به اینکه برادر ناتنی اش، شغاد،

رستم را به مهمانی و شکار خواسته بود حال اینکه با نیرنگ و فریبکاری او را در دام انداخت.

تشخیص: قصه مطلبی را بگوید

قصه می گوید که بی شک می توانست او اگر می خواست

که شغاد ناباراد را بدوزد... همچنان که دوخت.

باکسان و تیر

بر درختی که به زیرش ایستاده بود،

و بر آن برنگیه داده بود

و درون چه نکه می کرد

قصه می گوید:

آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم

این برایش سخت آسان بود و ساده بود

همچنان که می توانست او، اگر می خواست،

کمند شصت خم : کنایه از بلند بودن کمند

کان کمند شصت خم خویش بکشاید

و میزند به بالا، بر درختی، کیره ای، سسکی

و فراز آید

فراز آید : بالا بیاید

ور پرسی راست، گویم راست

قصه بی شک راست می گوید.

می توانست او، اگر می خواست.

لیک...»

در حیاط کوچک پاییز در زندان، اخوان ثالث

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی :

۱ - متضاد واژه های مشخص شده را در متن درس بیابید.

الف) باید به داوری بنشینیم / شوق رقابتی است / در بین واژه ها و عبارت ها / و هر کدام می خواهند معنای صلح را مرادف اول باشند .

ناورو

طاهره صفارزاده

ب) با اهل فنا دارد هر کس سر یک رنگی باید که به رنگ شمع از رفتن سر خندد بیدل دهلوی

تزویر، خدر

۲ - این شعر اخوان را با توجه به موارد زیر بررسی کنید:

الف) استفاده از واژه ها، ترکیب ها و ساختارهای نحوی زبان کهن.

همکنان: واژه ای کهن / خواه روز صلح بسته مهر ایمان: «را» ی فک اضافه امروزه به کار نمی رود / بهر کین سوگند / می دیده است /

ب) کاربرد واژه ها و ترکیب های نو ساخته.

چاهسار گوش / یادهای روشن / رخس غیرتمند / چاهستان / کیلم تیره بختی /

۳- در متن زیر، گروه های اسمی و وابسته های پیشین و پسین را مشخص کنید:

الف) رخس زیبا، رخس غیرتمند / رخس بی مانند، با هزاران یادبود خوب خوابیده است.

رخش زیبا: رخس (هسته) زیبا (صفت بیانی فاعلی) / رخس غیرتمند: رخس (هسته) غیرتمند (صفت بیانی مطلق) / رخس بی مانند: رخس (هسته) بی مانند (صفت بیانی مطلق) / هزاران یاد بود خوب: هزاران (صفت شمارشی عددی) / یاد بود (هسته) خوب (صفت بیانی مطلق) / قلمرو ادبی:

۱ - کدام نوع لحن برای خوانش متن درس، مناسب است؟ دلیل خود را بنویسید. لحن حماسی و روایی

۲ - در این سروده، «رستم» و «شغاد» نماد چه کسانی هستند؟ رستم: انسان های والا / شغاد: نابخوانان

۳ - قسمت های زیر را از دید آرایه های ادبی بررسی کنید.

الف) این نخستین بار شاید بود

کان کلید گنج مروارید او گم شد / کنایه: ناراحت بودن / استعاره: «کلید گنج مروارید» استعاره از «لنج»

ب) همگنان خاموش،

گرد بر گردش، به کردار صدف برگرد مروارید

تشبیه: مردم مانند صدف دور مرد تعال بودند / تناسب: صدف، مروارید

پ) پهلوان هفت خوان، اکنون

طعمه دام و دهان خوان هشتم بود

تشبیه: پهلوان مانند طعمه بود / استعاره: «خوان، شتم» استعاره از «جیل و نیزنگ» / تشخیص: خوان، شتم دهان داشته باشد.

قلمرو فکری:

۱ - مقصود نقال از «قصه درد» چیست؟

قصه ای که در دهان جامعه ما را بیان می کند

۲ - درباره مناسب موضوعی متن درس با بیت زیر توضیح دهید.

یوسف، به این رها شدن از چاه دل میند / این بار می برند که زندانی ات کنند / فاضل نظری

به ظاهر نباید دل بست؛ شاید در پس این ظاهر خوب؛ زشتی و پلشتی باشد

۳ - شاعر در این سروده، بر کدام مضامین اجتماعی تأکید دارد؟

رواج نابخوانمردی در جامعه / رواج ظلم و ستم در جامعه زمان شاعر / علاقه مردم به شنیدن داستان های قدیم در قهوه خانه ها / از بین بردن بزرگان جامعه توسط حکومت ها

۴ - اگر به جای شاعر بودید، این شعر را چگونه به پایان می رساندید؟ چرا؟

شعر خوانی

ای میهن!

تپیده یاد تو در تار و پودم، میهن ای میهن! بود لبریز از عشقت و جودم میهن ای میهن!

تنیده: با فته /

ای میهن، نام تو در تار و پودم تنیده و جودم لبریز از عشق توست.

تو بودم کردی از نابودی و بامهر پروردی فدای نام تو بود و نبودم میهن ای میهن!

تضاد: بود و نبود / مجاز: بود و نبود مجاز از « همه وجود » /

ای میهن، تو، زندگی مرا از نابودی و بیهودگی رهانیدی و بدان معنا بخشیدی؛ پس بود و نبودم (همه آنچه دارم) فدای تو باشد.

به هر مجلس به هر زندان به هر شادی به هر ماتم به هر حالت که بودم با تو بودم میهن ای میهن!

مجلس و زندان، شادی، ماتم: تضاد و مجاز از همه حال

اگر مستم اگر هشیار اگر خوابم اگر بیدار به سوی تو بود روی سجودم میهن ای میهن!

مست، هوشیار - خواب، بیدار: تضاد /

به دشت دل گیاهی جز گل رویت نمی روید من این زیبا زمین را آزمودم میهن ای میهن!

تشبیه: دشت دل - گل رو / زیبا زمین: استعاره از وطن.

ای میهن، در دل من تنها زیبایی تو جای گرفته است.

دیوان اشعار، ابوالقاسم لاهوتی

درک و دریافت:

۱ - یک بار دیگر، شعر را با تأمل بر مکث ها و درنگ ها بخوانید.

۲ - وجه اشتراک این شعر را از نظر محتوا با فصل های ادبیات پایداری و ادبیات حماسی بنویسید.